

کتاب

یادداشت دبیر

در رثای از بین رفتن یک روند ثابت

گرمای سوزان، تابستان با کتاب!

محمدعلی یزدانپار

دبیرگروه کتاب

mohammadaliyazdampar@gmail.com



اول. به نظر من اصلاً نباید روزنامه‌ها را به هیچ دلیلی و در هیچ مناسبتی تعطیل کرد، حتی اگر بخوایم تعطیلی خود روزنامه‌ها را بپذیریم دیگر حداقل ضمیمه‌های هفتگی را باید در تعطیلات هم منتشر کرد. اصلاً شما نمی‌دانید که به هم ریختن روند مرتب و منظم هفتگی آماده‌سازی و ارسال مطالب چقدر کشنده است. همین الان که این یادداشت را می‌نویسم دبیر تحریریه در حال میل نمودن انواع حرص و جوش است که پس این مطالب گروه کتاب کجاست؟ و کل ماجرا از اینجا آب می‌خورد که چون یک هفته در این میان تعطیل بودیم، کارها از روند خارج شده و بازگشت به روندی که شکسته است کار است بسیار بسیار سخت!

دوم. جایبان خالی، یعنی اگر از قتل و خون و خونریزی خوشتان می‌آید جایبان خالی، این چند وقت نشستم و چهارگانه هانیبال را مطالعه کردم. هرچقدر هم ترجمه‌ها تأسف برانگیز بودند اما باز هم داستان‌های خوب و خواندنی‌ای را تجربه کردم. این بار هم خلا انواع و اقسام داستان‌های پلیسی و جنایی و کارآگاهی را در ایران حس کردم. یعنی اگر با نهایت اغماض «جلال آریان» شخصیت خلق شده توسط اسماعیل فصیح را یک جورهایی کارآگاه به حساب بیاوریم، که در حقیقت اینطور هم نیست، فقط می‌ماند فیل در تاریکی جناب قاسم هاشمی‌نژاد و آیا داستان جنایی و کارآگاهی در ایران داریم؟ خیر!

سوم. باز هم جایبان خالی، این بار اگر جزو لیبرال‌های متعصب و رادیکال نیستید جایبان خالی که در حال مطالعه دُن آرام اثر نویسنده بزرگ - و محبوب جناب سردبیر - میخائیل شولوخوف هستم. هرچه از استواری قلم شولوخوف و تسلطش بر حال و احوال اهالی دُن یگویم کم گفته‌ام. اگر سراغ این رمان رفتید در جریان باشید که «قزاق» مورد بحث در رمان، در واقع اهالی اطراف دُن - در حوالی اکراین - هستند و نامشان «کازاک» است و هیچ ارتباطی به قزاقستان و اهالی آن ندارند. موضوع در واقع یک اشتباه ترجمه است و در ایران بسیار هم ریشه‌دار شده به حدی که حتی رمان «کازاک‌ها» نوشته تولستوی هم با نام «قزاق‌ها» در ایران ترجمه و منتشر شده است.

چهارم. و در نهایت امیدوارم که در طول تابستانی که حالا به نیمه رسیده است، زندگی به کامتان گذشته باشد، یا حداقل دیگر خیلی هم توسط زندگی و متعلقاتش اذیت نشده باشید. زندگی به اندازه کافی تلخ و سخت هست، دیگر وسط این گرما اگر قرار باشد به پروپای ما بپیچد که دیگر خر بیاور و باقلا بار کن. قبول ندارید؟

زندگی ادبی میلان کوندرا چگونه گذشت؟

که چاپ و انتشار آثار میلان کوندرا تا سال ۱۹۸۹ در سرزمین مادری‌اش ممنوع بود و او هم ساکن فرانسه، فرانسوی نوشتن او عملی بسیار منطقی و حتی بدیهی به نظر می‌رسد. بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷، او



بازنگری ترجمه‌های فرانسوی آثار قبلی‌اش را خودش انجام داد. کوندرا آثار مهمی مثل «بار هستی» «جاودانگی» «کتاب خنده و فراموشی» و «میهمانی خداحافظی» را به رشته تحریر درآورد. او متأسفانه در تاریخ یازدهم جولای ۲۰۲۳ دیده از جهان فروبست.

بار هستی

این کتاب که با نام «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» نیز شناخته می‌شود، در سال ۱۹۸۴ نوشته شد. داستان این کتاب در مورد دو زن، دو مرد و یک سگ و زندگی آنها در دوران جنبش بهار پراگ است. کتاب به زندگی درونی این افراد با محور عشق، تعهد و سیاست می‌پردازد. توما، شخصیت اصلی رمان، یک جراح است که با زنان زیادی ارتباط دارد، در این میان در یک مواجهه تصادفی، عاشق دختر فقیر و سادهدای به نام ترزا می‌شود. توما همزمان روابطش با زنان دیگر را نیز ادامه می‌دهد. از جمله با سائینا، زن نقاشی که همچون توما علاقه‌ای به رابطه متعهدانه ندارد. زندگی شخصیت‌های داستان در میانه تضادهای وجودی بین سبکی زندگی و اتفاقات و سنگینی انتخاب‌های فردی می‌گذرد. گویا که زندگی تنها در این میانه جریان دارد.



شوخی

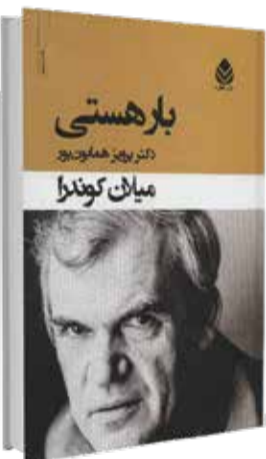
کتاب شوخی به داستان زندگی مردی به نام لودویک پان می‌پردازد. این اثر، ماجراهای اتفاق افتاده برای لودویک از دوران بلوغ تا ۳۷ سالگی را پی می‌گیرد اما به صورت خطی این اتفاقات را روایت نمی‌کند و در عوض، بر چگونگی تأثیر کارهای پان بر دیگران و اطرافیان نزدیک به او تمرکز دارد. این رمان درخشان که درباره عشقی نافرجام و انتقامی به ثمر نرسیده است، در بسیاری از موارد به خاطر اشارات و مفاهیم سیاسی‌اش مورد توجه قرار گرفته است. اما اکنون، پس از گذشت چندین دهه از انتشار اولیه کتاب و سال‌ها پس از فروپاشی حکومت دست نشانده چکسلواکی، می‌توان این اشارات سیاسی را آزادانه تجزیه و تحلیل کرد و آنها را جزو ارزش‌های کتاب به حساب آورد. رمان شوخی، اثری بزرگ، تفکربرانگیز و تکان دهنده است که به مسأله جاودانه هستی انسان، نگاهی نو می‌اندازد.

زندگی میلان کوندرا بر چه منوالی بود؟

میلان کوندرا نویسنده اخیراً خدایامرز اهل چکسلواکی، در شهر برنو به دنیا آمد. پدرش موسیقیدان و پیانیست معروفی بود و ریاست آکادمی موسیقی جاناسک در برنو را برعهده داشت. میلان کوندرا نیز چون مانند خیلی از آنها در دوره نوجوانی به حزب کمونیست چک پیوست. تحصیلاتش را در رشته ادبیات و زیبایی‌شناسی در دانشکده هنر دانشگاه چارلز در پراگ گذراند و پس از آن به دانشکده فیلم آکادمی هنرهای نمایشی پراگ منتقل شد. او مدتی از حزب کمونیست اخراج شد. میلان کوندرا پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۵۲، در دانشکده فیلم به‌عنوان مدرس ادبیات جهان مشغول به کار شد. در سال ۱۹۵۶، مجدداً در حزب پذیرفته شد ولی نهایتاً در ۱۹۷۰ برای بار دوم از حزب اخراجش کردند. البته برای میلان کوندرا که در کنار دیگر جوانان و روشنفکران کشورش، در جنبش بهار پراگ فعالیت می‌کرد این اخراج و اخراج بازی‌ها مسأله عجیبی نبود. اگر هم نمی‌دانید بهار پراگ چیست عارضم به خدمت گرمی و بزرگوارتان که بهار پراگ، دوره کوتاهی از اصلاحات دموکراتیک در چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ بود که با حمله شوروی به شکست انجامید. البته گفته شده است که کوندرا تا انتها به کمونیسم متعهد ماند و در عین حال به انتقاد از عملکرد همفکرانش پرداخت. این صداقت و روراستی برای او نتیجه فاجعه‌باری به همراه داشت، انتشار آثارش ممنوع و چندی بعد از کشورش اخراج و سلب تابعیت شد. او به فرانسه مهاجرت کرد و مدتی بعد تابعیت آن کشور را پذیرفت.

میهمانی خداحافظی

کتاب میهمانی خداحافظی اولین بار در سال ۱۹۷۲ چاپ شد. در این داستان طنزآمیز و به یاد ماندنی که در شهری قدیمی در اروپای مرکزی می‌گذرد، هشت شخصیت وارد ماجرای جالب می‌شوند: پرستاری زیبا و نامزد سابقش؛ مردی عجیب و غریب که پزشک زنان و زایمان است؛ یک آمریکایی ثروتمند که هم اخلاق گراست و هم بی‌اخلاق؛ نوازنده‌ای معروف و همسر زیبا و بسیار شکاک او و مردی که قبلاً یک زندانی سیاسی بوده و اکنون می‌خواهد از کشور خارج شود. رمان میهمانی خداحافظی که بدون شک جزو درخشان‌ترین و سرگرم‌کننده‌ترین رمان‌های کوندرا به حساب می‌آید، به شکلی جذاب و متفاوت به اساسی‌ترین سؤالات بشر می‌پردازد.



میلان کوندرا هم از دنیا رفت

درگذشت غول یکی مانده به آخر!

بله، جناب استاد بزرگوار میلان کوندرا هم بار وینه را بسته و به دیار باقی شتافتند، حالا فکر کنم از نویسندگان عصر غول‌ها فقط دوست عزیزمان آقای ماریو بارگاس یوسا در دنیای فانی باقی مانده باشد. به مناسبت درگذشت این نویسنده شهیر و بزرگ، نگاهی به زندگی و آثار او انداخته‌ایم.



جاودانگی

این رمان طولانی‌ترین و فلسفی‌ترین رمان میلان کوندرا است، ولی با وجود عمیق بودن، همچنان زبان طنز و کنایه‌آمیزی دارد. جاودانگی رمانی است در هفت قسمت. شخصیت محوری داستان زنی به نام آگنس و احساس تنهایی اوست. در این داستان با نوعی رمان پست‌مدرنیستی روبه‌رو هستیم که قصه چندان ندارد ولی مسائل و درگیری‌های ذهنی شخصیت‌های انسانی در آن محوریت دارند.

